



## گفت و گو با دکتر حسین نوروزی دانشیار دانشگاه تهران درباره نقش علم و فناوری در تولید قدرت سیاسی کوتاه بیاایم جایی در نظم جدید جهانی نخواهیم داشت همچنان در عصر وحشت بین المللی به سر می بریم

جوادی

دکتر حسین نوروزی مدرس و پژوهشگر رشته روابط بین الملل است که در زمینه مباحث اقتصاد سیاسی بین المللی و موضوعات بین رشته ای مطالعه و پژوهش می کند. وی ضمن برشمردن سختی ها و هزینه هایی که هر کشوری برای دستیابی به فناوری های تعیین کننده در خدمت اقتدار و امنیت ملی باید پرداخت کند، بر این عقیده است که اصولاً بنای غرب بر این نبوده که اجازه ورود و تحصیل فناوری های مطرح و قدرت ساز به هر کشوری داده شود. او همچنین با اشاره به اینکه برهه فعلی، عصر گذار و عینیت یافتن موضوع چند قطبی شدن جهان است و اینکه ایران بر اساس توانمندی های حاصله پس از پیروزی انقلاب قادر به ایفای نقش فعال و اثر گذار در منطقه و سطح بین المللی است چنین ابراز می کند: باید بسیار هوشیار بود، چرا که اگر ما در این عرصه ها کم کاری کرده و غافل شویم و به دنبال نقش یابی اثر گذار خود نباشیم، رقابت منطقه ای در کنار قدرت های فر منطقه ای، ابتکار عمل شکل دهی و هدایت نظم آینده را در دست خواهند گرفت. گفت و گوی ما درباره تأثیر علم و فناوری بر مولفه های قدرت، شامگاه یکی از نخستین روزهای اسفند ۹۳ در دانشگاه تهران انجام شده است که می خوانید.

آقای دکتر! اجازه بدید همین ابتدا سراغ اصل مطلب برویم. به تحلیل شما سیر تاریخی فناوری در حوزه قدرت سیاسی چگونه بوده

که اکنون در موقعیتی قرار داریم که فناوری به عنوان یکی از مولفه های روشن قدرت و استقلال سیاسی مطرح است؟  
سابقه اهمیت علم و فناوری در جهان اساساً به نیازها، منابع، محدودیت ها و قدرت نبوغ و اندیشه انسان ها و جوامع برمی گردد. انسان همواره برای مدیریت بهینه مسائل خود، ارتباط با هموعان و چالش های طبیعت به فکر تولید ابزار بوده است. وضعیت های مختلف زندگی در عصر های شکار، کشاورزی، حمل و نقل و صنعتگری، جوامع را به شدت با موضوع علم و فناوری درگیر کرد و این جویبار امروزه به سیل مهیبی از طرح ها و استفاده از انواع و اقسام ابزارها، فناوری ها و حتی اکتشافات فرازمینی کشیده شده و امروزه دولت های پویا برای کسب ثروت، امنیت و رفاه بیشتر و مآل قدرت بیشتر از هیچ تلاشی دریغ نمی کنند. بنابراین، درگیر شدن قدرت علم و فناوری با قدرت و امنیت جوامع سیاسی بخش مهمی از مسائل و موضوعات بین المللی را پدید آورده است. در عصر جدید، از دوره نوزایی تا

استعمارگرایی نقش علم و فناوری بر روابط بین جوامع و دولت ها بسیار جهت دهنده و تأثیر گذار بود. بعد از انقلاب صنعتی و گسترش آن در غرب، اعتماد به نفس آن ها بیشتر شد. نگرش آن ها به خود، جهان و دیگران متحول شد. به هر حال هم افزایی تعامل میان نخبگان سیاسی، اقتصادی، علمی و فنی موج جدیدی از روابط و مدیریت امور بین المللی را شکل داد که دوره سلطه و غلبه جهان غرب بر جهان نامیده می شود. البته بنیاد این پیشرفت و تکاپوی صنعتی غرب موهون ذخایر و خزاین علمی جوامع دیگر هم بود و همه آنچه که به دست آورده بودند مال خودشان نبود، ولی بسیاری از ابداعات، اختراعات و اکتشافاتی که داشتند نوآوری و ارزش افزوده خودشان بود که در خدمت قدرت، امنیت و رفاه ملی خود به کار گرفتند. آلمانی ها به پشتوانه قدرت علمی و صنعتی خود با دو جنگ جهانی در پی کسب جایگاه هژمون بودند ولی نشد، آمریکا با توان هسته ای خود جنگ جهانی دوم را یکسره کرد و از این قبیل، غربی ها از طریق برتری صنعتی بوده که اندیشه سیطره بر ملت های دیگر را پرورش دادند و این روحیه، قدرت و نظم را استمرار بخشیده اند. امروزه و در عصر ماهواره ها، امکانات فضایی، جهان دیجیتالی و... این فناوری است که نقش زیربنایی برای قدرت، امنیت و توسعه ایفا می کند و ما به ازایی از اعتبار، ثبات و اقتدار را به ارمغان می آورد.

در شرایط و موقعیت فعلی، علم و فناوری در حوزه دیپلماسی چگونه تعریف می شود؟

در روابط بین دولت ها علم و فناوری یک متاع بسیار ارزشمند است که برخی از انواع آن حتی جنبه استراتژیک و حیاتی به خود می گیرند. برخی از این فناوری ها به اشکال مختلف در میان جوامع مبادله و توزیع می شود. بنابراین، باید گفت که کنترل و مدیریت علم و فناوری در جهان حائز اهمیت بوده است. از اواخر قرن نوزدهم بستر قاعده مند کردن دسترسی به نوآوری های علمی و فنی که با انحصارگرایی پیوند داشته مدنظر تدوین کنندگان رژیم های بین المللی بوده است. امروزه، معضلی که از قرن گذشته در روابط شمال - جنوب با عنوان مشکل انتقال فناوری وجود دارد، یک موضوع و تصمیم سیاسی است. قدرت های بزرگ صنعتی جهان حتی برای کشورهای دوست و همفکر خود نیز با تأملات خاص، احتیاط و باریک بینی امکان دسترسی و انتقال فناوری می دهند. به همین خاطر، جوانب مختلفی از ملاحظات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و حقوقی در روابط کشورهای صنعتی و غیر صنعتی پدید می آید که در ادبیات فنی - سیاسی می توان از آن با عنوان «ریسک نشر» یاد کرد که تمام این سختگیری ها به نابرابری ها، شکاف ها و تبعیض ها انجامیده است.

برای اینکه یک کشوری صاحب علم بشود تا ارزش افزوده

آن استفاده کند تا چه اندازه منطقی است که هزینه هایی را پرداخت کند و به طور کلی حد نصاب پرداخت هزینه برای حصول آن با توجه به شرایط انحصاری فعلی فناوری چقدر باید باشد؟

یک نکته این است که کشورها از جنبه های مختلف مادی و غیر مادی با یکدیگر فرق می کنند. بر این اساس امکانات و هزینه های آن ها نیز می تواند متفاوت باشد. پس ظرفیت های داخلی از یک طرف و مبانی نگرش و رفتار دولت های غیر صنعتی، اولین زمینه برای مرز بندی آن ها با قدرتهای صنعتی است تا با تشویق، حمایت و یا هزینه مواجه شوند. چون با معلوم شدن نگرش سیاسی، امکانات و محدودیت ها نیز خودشان را نشان می دهند که دستیابی به علوم و فناوری ها در فضای آرام و بی حاشیه صورت خواهد گرفت یا با چالش ها و موانع عیدیه مواجه خواهد شد. در نتیجه مهم است که مشخص شود یک دولت واحد ملی، برای هویت، استقلال و اعتبار خود چه طرحی دارد. بر این اساس نقش اراده و اجماع سیاسی در داخل یک دولت اولین گام نحوه دستیابی به علوم و فناوری هاست. بنابراین، رابطه مبتنی بر انفعال، وابستگی، فرمانبرداری و تحقیر یک مسیر را خواهد گشود و فعالیت، استقلال جویی، تشخیص ملی و اتکا به خود هم مسیر دیگری را نشان خواهد داد. تجربه واحدی برای صنعتی شدن و دستیابی به فناوری ها وجود ندارد. هر کشور بنا بر استعدادهای داخلی، آرمان ها و اندیشه های فرهنگی خود می تواند در مسیر توسعه و صنعتی شدن قرار گیرد. از گذشته رویه غالب این بوده که کشورها با قدرت اقتصادی و صنعتی، به دنبال قدرت نظامی و سیاسی بروند و این روند باز تولید می شده است. تجارب متنوعی از گونه و روند صنعتی شدن و دستیابی به فناوری ها در کشورهای غربی و غیر غربی وجود دارد. کشورهایی مثل انگلستان، آلمان و ایالات متحده آمریکا رویه ها و سیاست های خاص خودشان را داشتند. کشورهایی مثل ژاپن، کره جنوبی و چین نیز شرایط دیگری داشته اند و هزینه های مختلفی هم برایشان داشته است. در کنار اذعان به اراده سیاسی - فرهنگی و مدیریت مناسب داخلی باید گفت که کشور های اخیر تحت شرایط و توافقات سیاسی - اقتصادی مختلفی با قدرت برتری یعنی آمریکا موفقیت هایی کسب کرده اند. رضایت سیاسی آمریکا را کسب کردن هزینه کمی نیست، ولی برخی اینها را نادیده می گیرند. آیا برخی از رفتارهایی که از این کشور ها و نظایر آن ها در موضوعات و محافل مختلف بین المللی می بینیم غیر از این است. کشورهایی هم که به دنبال هویت، تشخیص، استقلال و منافع ملی خود باشند با هزینه هایی مثل تهدید، تحریم و سیاست های تبعیض آشکار مواجه می شوند.

آیا این توصیفات، صنعتی شدن و اقتدار ملی با تکیه